

## بسم الله الرحمن الرحيم

ولایت فقیه در قرآن

احمد داوری

### چکیده

مسأله ولایت فقیه از زوایای گوناگون قابل بررسی و پژوهش است؛ آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است اثبات آن با کمک آیات قرآنی می‌باشد. نویسنده در این مقاله ضمن کالبد شکافی لغوی، ولایت فقیه را چنین تعریف می‌کند: «ولایت فقیه حکومت و فرمانروایی مجتهد جامع شرایطی است که دارای سه ویژگی اجتهاد مطلق، عدالت مطلق و قدرت مدیریت و استعداد رهبری می‌باشد».

نگارنده در ادامه به دلایل عدم تصریح قرآن به ولایت فقیه پرداخته و نظرات مختلف را بررسی می‌کند. اثبات ولایت فقیه با تعریف ارائه شده، با کمک استدلال‌های منطقی که حداقل یکی از مقدمات آن را آیه یا آیاتی از قرآن تشکیل می‌دهد و یا از باب جری و تطبیق قابل تطبیق بر آیات قرآنی هستند، بخش نهایی مقاله را تشکیل داده است. نویسنده آیات وجوب امر به معروف و نهی از منکر، حدود و تعزیرات، قضاوت و زعامت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، ادای امانت و آیه اطاعت از اولی الامر را از جمله این موارد می‌شمارد.

**کلید واژگان:** ولایت فقیه، قرآن، امر به معروف و نهی از منکر، حدود، قضاوت،

امانت، اولی الامر.

## درآمد

سپاس بی‌قیاس و حمد و ثنای مالایقاس، از آن خداوندی است که با ولایت کلیه مطلقه و شامله عامه خود بر کاخ هستی و عالم وجود تمکین یافت؛ «هنالك الولاية لله الحق هو خير ثوابا وخير عقبا»<sup>۱</sup> و با نزول نور وجود در شبکه‌های آسمانی علوی و مظاهر زمین گسترده سفلی، برای آنام میزان ولایت را برافراشت، و به هر موجودی به قدر سعه وجودی و ظرفیت ماهویش از این شربت خوشگوار، اشراب فرمود تا بندگان وی که اشراف مخلوقات و افضل کائنات او هستند به نحو اتم و اکمل از این مائده متمتع گردند و در اعمال ولایت راه تخطی نیمایند و به حجاب نفسانی طغیان ننموده و زیاده‌روی نکنند.<sup>۲</sup>

جامعیت و شمول دین خاتم و مسیر جاودانگی و استمرار آیین الهی اقتضاء می‌کند که چشمه معرفت ربوبی و ینبوع مکارم الهی، همه میدانهای علمی و تمام عرصه‌های عملی را فرا گرفته، نفوذ کند و با طهارت و پاکیزگی راه را برای نیل به وادی نراحت و وصول به سماء قداست هموار سازد.

به منظور گسترش و تعمیق این اساس در جامعه و بنیان نهادن ارکان دین در میان توده‌های انسانی تنها بستر حکومت الهی کارآمد و فقط قلمرو قدرت دینی مؤثر است انکار و تردید در این خصیصه مهم دینی که همواره مورد غفلت دوستان و موضع طمع دشمنان بوده موجب شده تا طول مکانی خط‌ظلم، از سقیفه تا کربلا و از بغداد تا خراسان کشیده شود و امتداد زمانی آن، کران تا کران دریای زمان را فرا گیرد. هر از گاهی که سرو قامتی، قامتی استوار می‌ساخت، دستی پلید از آستینی سرد یخ زده برمی‌خاست و خواسته مشروع او را منتفی و راه اندیشه و تفکر را مسدود و مسیر عمل و رفتار را منحرف می‌ساخت. با نفی جریان و کنار زدن امر حکومت، دین حرکتی بی‌رمق و سیری ضعیف و آهسته در میان انبوه مردمی که یا به استضعاف کشیده و یا به جهل و غفلت آلوده بودند، در پیش گرفت و تنها به عنوان حجت و دلیل الهی در شؤون فردی- بدون توجه و رونق لازم- حضور داشت.

---

۱- کهف- ۴۴

۲- حسینی طهرانی، محمدحسین، ولایت فقیه در حکومت اسلام، ج ۱، ص ۳

گذرگاه گستره تاریخ نشانگر ترفندهای گوناگون و تحریف های مختلفی بوده است که همواره در طول تاریخ دنیامداران از روی ظلم و کینه بر دینداران ساده و بی پیرایه روا داشته تا ضمن از کاراندازی جلوه های دینی به هواهای نفسانی و آرزوهای حیوانی خود نایل آیند، لیکن به موازات خط ظلم و تعدی در طول تاریخ خونبار تشیع، علما و حکما و فقیهان، در راه پاسداری از مرزهای اعتقادی و ثغور اخلاقی و نیز از ارزشهای والای دینی، فداکاری و جان نثاری داشتند، تا این جریان الهی اگر چه در حد ضعیف در جامعه باقی بماند و این قصه تمام نشدنی مبارزه، ادامه پیدا کرد تا به حرکت عظیم و الهی مردم مسلمان ایران منتهی شد و عنایت الهی بر این تعلق گرفت تا فقیهی وارسته، حکیمی دلخسته، عارفی پیوسته، صاحب اندیشه ای از مثل قرآن برخاسته، سیاستمداری دست از دنیا شسته، با قلبی آکنده از مهر به خدا و با جانی مالا مال از قهر به جنود شیطانی یعنی حضرت آیت الله العظمی امام خمینی (B) با آشنایی عمیق و اطلاعی وسیع از تعالیم دینی مسیر تفکر شیطانی را برگرداند و مردم را با اسلامی که آموزه های اصیل، فطری و مناسب با ادوار مختلف زمانی و عصری دارد آشنا سازد و این اسلام آزاد شده و رهایی یافته از قیود تحریف و حلقات تحدید و زنجیرهای تهدید منشأ انقلاب و تحولی شد که نشانگر چهره اصیل اسلام است.

امروزه باید آن اندیشه که از زمزم اسلام ناب، آب نوشیده و از چشمه قرآن و عترت سیراب شده و جامعه اسلامی را از سراب دمکراسی بشری نجات داده، بازشناسی شود تا همواره تازه و زنده بماند. به طور قطع آشنایی با چنین اسلامی، راه را برای انحطاط و سقوط امت اسلامی بسته و اقتدار روز افزون را برای آن جامعه اسلامی به ارمغان خواهد آورد. از آنجا که ریشه این تفکر دینی و سلسله جنبان این حرکت انقلابی، جلوه نمایانی از اقتدار امامت و ولایت یعنی ولایت فقیه می باشد مناسب است که این شأن بیش از شؤن دیگر مورد مطالعه و دقت قرار گیرد تا نقش و میزان تأثیر امامت در عرصه های جامعه اسلامی بهتر دانسته شود.<sup>۱</sup>

## ۱- تبیین مفاهیم موضوع

درک و انتقال معانی، بدون به کارگیری الفاظ میسر نیست و تلقی غیرهمسان از واژگان موجب بروز مشکل در فهم مقصود می گردد؛ لذا گریزی نیست از اینکه برخی از واژگان که اهمیتی ویژه

---

۱ - جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، صص ۱۶-۱۳، با تصرف

برای تحقیق دارند و در نوشتار مکرر به کار بسته شده‌اند توضیح داده شوند تا معانی‌ای که نویسنده از آنها در ذهن دارد به همان صورت به خواننده منتقل گردیده و فرایند انتقال پیام ناکام نماند، برای نیل به این مقصود در این قسمت به واژگانی که در موضوع استعمال شده‌اند و نیز برخی واژگان و عبارات محوری پرداخته می‌شود و سایر واژگان کلیدی در بخش ویژه خود تبیین خواهند شد.

به نظر می‌رسد بسیاری از منکران ولایت فقیه و یا آنان که دچار تردید شده‌اند هنوز نتوانسته‌اند معنا و مفهوم ولایت فقیه را به درستی دریابند؛ از این رو، نخست از دو لفظ ولایت، و فقیه و معنای لغوی و اصطلاحی قصد شده از آن سخن خواهیم گفت تا از این طریق اثبات یا نفی ولایت فقیه از سوی موافقان و مخالفان، براساس تصور درست آن باشد؛ نه از باب تصدیق و تکذیب بدون تصور.<sup>۱</sup>

## ۱-۱- معنای ولایت؛

فرهنگ دهخدا ولایت را چنین معنی می‌کند:

ولایة (بافتح): دوست داشتن، دوست شدن، یاری رساندن، دست یافتن بر چیزی و تصرف کردن در آن، مالک امر شدن و تصرف کردن، پادشاهی راندن، تسلط پیدا کردن، دوستی و ...<sup>۲</sup>

ولایت (با کسره): حکومت و امارت سلطان، پادشاهی، تصرف، دوستی، متکفل شدن کار کسی و ...<sup>۳</sup>

ولایه: والی شدن، قرابت و نزدیکی، قدرت، ملک، سلطان، پادشاهی<sup>۴</sup>

قاموس المحيط: ولایه: الخطة، الاماره و السلطان<sup>۵</sup>

ملاحظه می‌شود که در کتب لغت، ولایت دارای معانی متعددی است به طوری که «تاج العروس» بیست و یک معنی برای ولایت بیان می‌کند و شواهدش را ذکر می‌کند. برای لفظ «مولی»

۱ - جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، ص ۱۲۲.

۲ - دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، ج ۱۵، ص ۲۳۲۳۸.

۳ - پیشین، ص ۲۳۲۳۷.

۴ - پیشین، ص ۲۳۲۳۸.

۵ - فیروز آبادی، محمدالدین، قاموس المحيط، ج ۴، ص ۴۰۱.

۶ - حسینی طهرانی، محمد حسین، ولایت فقیه در حکومت اسلام، ج ۱، ص ۱۵.

که از مشتقات ولایت است بیست و هفت معنی ذکر کرده‌اند<sup>۱</sup> و کلینی در اصول کافی بیش از ۱۴ معنی برای آن برشمرده است.<sup>۲</sup> ولی قدر مشترک میان همه این معانی آن است که:

۱. ولایت فقیه واژه عربی است و واژه فارسی نیست.<sup>۳</sup>

۲. ریشه این کلمه «ولی» به معنای قرار گرفتن چیزی در کنار چیز دیگر است به نحوی که فاصله‌ای در کار نباشد و مصدر آن نیز ولایت (به فتح و کسر، هر دو) می‌باشد.<sup>۴</sup> لازمه چنین معنایی از کلمه «ولی» قرب و نزدیکی آن دو به یکدیگر است از این رو واژه ولایت با هیأت‌های مختلف (به فتح و کسر) در معانی «حب و دوستی»، «نصرت و یاری»، «متابعت و پیروی» و «سرپرستی» استعمال شده که وجه مشترک همه این معانی همان قرب معنوی است؛<sup>۵</sup> به طور مثال نسبتی که بین حبیب و محب است بخاطر وجود یک جنبه‌ی اتحاد و وحدتی بین آن دو است که آنها را ولی هم گویند و از اینجا ولایت به معنی حب و دوستی استعمال شده است.

۳. این لفظ هم در مورد امور مادی و جسمانی استعمال شده است و هم در مورد امور معنوی و مجرد، ولی مسلماً در ابتدا در مورد امور مادی استعمال شده است و از راه تشبیه معقول به محسوس و یا از راه تجربه معنی محسوس از خصوصیت مادی و حسی خودش در مورد معنویات هم استعمال شده است، زیرا توجه انسان به محسوسات چه از نظر یک فرد در طول عمر خودش و چه از نظر جامعه بشری در طول تاریخش قبل از تفکر او در معنویات است، بشر پس از درک معانی و مفاهیم حسی تدریجاً به معانی و مفاهیم معنوی ره است و طبعاً از همان الفاظی که در مورد مادیات به کار می‌برده است استفاده کرده و آنها را استخدام نموده است.<sup>۶</sup>

---

۱ - مطهری، مرتضی، ولاءها و ولایتها، ص ۷.

۲ - کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، ص ۴۳ و ۴۴.

۳ - ر.ک. سیوطی، جلال‌الدین، الاتقان، ج ۲، صص ۱۴۳ - ۱۲۵.

۴ - راغب اصفهانی، مفردات، ص ۸۸۵ و نیز دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، ج ۱۵، ص ۲۳۲۴۳.

۵ - جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، ص ۱۲۲.

۶ - مطهری، مرتضی، ولاءها و ولایتها، ص ۸.

۴. آنچه از معانی ولایت در موارد استعمالش به دست می‌آید این است که ولایت عبارت است از یک نحوه قربی که باعث و مجوز نوع خاصی از تصرف و مالکیت تدبیر می‌شود.<sup>۱</sup> به طور مثال خدای تعالی که ولی بندگانش است و امور دنیا و آخرت آنها را تدبیر می‌نماید و در این کار جز او کسی ولایت ندارد، تنها اوست ولی مؤمنین در تدبیر امر دینشان به اینکه وسایل هدایتشان را فراهم آورد و داعیان دینی به سوی آنان بفرستد و توفیق و یاری خود را شامل حالشان بکند.<sup>۲</sup>

مقصود از واژه ولایت در بحث ولایت فقیه، آخرین معنای مذکور یعنی «سرپرستی» است.<sup>۳</sup>

## ۱-۲- فقه چیست؟ و فقیه کیست؟

فرهنگ دهخدا: فقه: فهمیدن چیزی، دانستن چیزی، دریافتن، زیرکی، دانش دریافت چیزی و

اکثر بر علم دین استعمال کنند به سبب شرف و بزرگی آن، فهم غرض متکلم از کلام.<sup>۴</sup>

فقیه: دانا، دریابنده، دانای علم دین، جمع فقهاء.<sup>۵</sup>

مفردات: الفقه: العلم باحکام الشرعیه.<sup>۶</sup>

البته باید نکات زیر را یادآور شد که:

۱. فقه در لغت به معنی فهم است اما فهم عمیق.<sup>۷</sup>

۲. فقه در اصطلاح: هو العلم بالاحکام الشرعیه الفرعیه عن ادلتها التفصیلیه: دانستن احکام شرعی

فرعی از روی ادله تفصیلی آنها.<sup>۱</sup>

---

۱ - طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۶، ص ۱۵.

۲ - پیشین، ص ۱۴.

۳ - جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، ص ۱۲۲.

۴ - دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، ج ۱۱، ص ۱۷۱۹۲.

۵ - پیشین، ص ۱۷۱۹۴.

۶ - راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۶۴۲.

۷ - مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی: اصول فقه، فقه ص ۶؛ حجتی، محمد باقر، آداب تعلیم و تعلم در اسلام ص ۶۱۴؛ گرجی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقهاء، ص ۷؛ شهابی، محمود، ادوار فقه، ج ۱، ص ۳۰ و حسینی طهرانی، محمد حسین، ولایت فقیه در حکومت اسلام ج ۳، ص ۳ و نیز فیض، علیرضا، مبادی فقه و اصول، ص ۱۰۳.

۳. فقیه، صفت مشابه یا صیغه مبالغه از ماده فقه است و با توجه به تعریف فقه، فقیه کسی است که به احکام شرعی از روی ادله تفصیلی آنها آگاهی دارد.<sup>۲</sup> به عبارت دیگر فقیه کسی است که در علم فقه، صاحب نظر و متخصص باشد و بتواند حکم هر موضوعی را از منابع معتبر استنباط کند و منظور از ادله تفصیلی فقه یا «منابع معتبر» همان منابع استنباط احکام یعنی کتاب، سنت، اجماع و عقل است.<sup>۴</sup>

۴. در اصطلاح قرآن و سنت «فقه» علم وسیع و عمیق به معارف و دستورهای اسلامی است و اختصاص به قسمت خاص ندارد<sup>۵</sup> و در اصطلاح روایات «فقیه» به کسی گویند که عالم به مسائل دینی باشد، اعم از مسائل اعتقادیه اصول دین، معارف الهیه، مسائل اخلاق و مسائل شرطیه‌ای که مربوط به اعمال مکلفین است و منحصر به مسائل شرعیه فرعیه نیست، پس آنچه را که فقها رضوان الله علیهم می‌فرمایند که «الفقه هو العلم بالمسائل...» اصطلاح حادثی است و نمی‌توان فقه مصطلح در روایات را در حدود این معنی حادث حبس نمود.<sup>۶</sup>

۵. تعالیم اسلام منقسم بر سه قسم است:

۱. معارف و اعتقادات مانند اعتقاد به مبدأ و معاد

۲. اخلاقیات و امور تربیتی مانند تقوا و عدالت و...

۳. احکام و مسائل عملی یعنی اموری که هدف از آنها این است که انسان در خارج عمل

خاصی انجام دهد و یا عملی که انجام می‌دهد چگونه باشد و چگونه نباشد.

---

۱ - گرجی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقهاء، ص ۷؛ شهابی، محمود، ادوار فقه، ج ۱، ص ۳۶ و مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی: اصول فقه، فقه، ص ۸ و نیز ر.ک. فیض، علیرضا، مبادی فقه و اصول ص ۱۰۳ و ۱۰۴.

۲ - گرجی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقهاء، ص ۸.

۳ - مؤمن، محمدرضا و بهرامی، قدرت الله، نظام سیاسی اجتماعی اسلام، ص ۴۶.

۴ - گرجی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقهاء، ص ۸ و ۹، با تصرف.

۵ - مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی: اصول فقه، فقه، ص ۵۴.

۶ - حسینی طهرانی، محمد حسین، ولایت فقیه در حکومت اسلام، ج ۳، ص ۳.

علما اسلام، کلمه فقه را در مورد قسم اخیر اصطلاح کرده‌اند.<sup>۱</sup>

۶. مقصود از «فقیه» در بحث ولایت فقیه، مجتهد جامع شرایط است نه هر کس که فقه خوانده باشد. فقیه جامع شرایط باید سه ویژگی داشته باشد: «اجتهاد مطلق»، «عدالت مطلق» و «قدرت مدیریت و استعداد رهبری»؛ یعنی از سویی باید صدر و ساقه اسلام را به طور عمیق و با استدلال و استنباط بشناسد و از سویی دیگر در تمام زمینه‌ها، حدود و ضوابط الهی را رعایت کند و از هیچ یک تخلفی و تخلف ننماید و از سوی سوم، استعداد و توانایی مدیریت و کشورداری و لوازم آن را واجد باشد.<sup>۲</sup>

### ۱-۳- ولایت فقیه و مراد از آن در این گفتار

ابتدا به بررسی تعاریف ارائه شده از ولایت فقیه می‌پردازیم و بهترین گزینه را انتخاب می‌کنیم.

۱. ولایه الفقیه... هی بمعنی الحکومه الفقیه العادل العارف بالدين<sup>۳</sup>.
۲. «ولایت فقیه یعنی تصدی و سرپرستی و حکومت کسی که دارای ملکه فقاهاست و استنباط است.»<sup>۴</sup> این تعریف از این جهت ناقص است که ویژگی عدالت را - البته با توجه به تعریف اولی - ذکر نکرده است.
۳. حاکمیت شرعی فقیه در امور سیاسی به معنای آن است که فقیه عادل، مدیر و مدبر در تدبیر و اداره‌ی شؤون مختلف جامعه مسلمان بر طبق تعالیم اسلامی احق و اولی از دیگران است.<sup>۵</sup>

این تعریف گرچه کاملتر است ولی باز هم دقیق (جامع و مانع) نیست.

با توجه به تعریف حضرت آیت الله جوادی آملی از «فقیه»<sup>۱</sup> تعریف زیر ارائه می‌دهیم که نسبت

به تعاریف فوق جامع و مانع است و مراد ما از ولایت فقیه در این مجال همین است:

---

۱ - مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی: اصول فقه، فقه ص ۵۴ و ۵۵، با تصرف.

۲ - جوادی آملی، عبدالله، ص ۱۳۶ و ۱۳۷.

۳ - حسینی خامنه‌ای، علی (رهبر معظم انقلاب)، اجوبه الاستفتائات ص ۱۸.

۴ - مؤمن، محمدرضا و بهرامی، قدرت الله، نظام سیاسی اجتماعی اسلام، ص ۴۶.

۵ - واعظی، احمد، حکومت دینی، ص ۱۷۹.



«ولایت فقیه حکومت و فرمانروایی مجتهد جامع الشرایطی است که دارای سه ویژگی اجتهاد مطلق، عدالت مطلق و قدرت مدیریت و استعداد رهبری می‌باشد».

بنابراین: «ولی فقیه به مجتهد جامع الشرایطی می‌گوییم که حکومت می‌کند و منظور از جامع الشرایط بودن داشتن سه ویژگی «اجتهاد مطلق»، «عدالت مطلق» و «قدرت مدیریت و استعداد رهبری» می‌باشد باید توجه کرد که در این تعریف «مطلق» در مقابل «متجزی» است، توضیح این که فهم درست و کامل ره‌آورد وحی، زمانی صورت می‌گیرد که فقیه به همه ابعاد آگاه باشد، از اینرو اسلام شناس واقعی کسی است که در همه اصول و فروع، در عبادات، عقود و احکام و ایقاعات و سیاست اسلامی مجتهد باشد؛ بنابراین کسی که در تحلیل همه معارف دین، اجتهاد مطلق ندارد و به اصطلاح «مجتهد مطلق» نیست بلکه «مجتهد متجزی» است، صلاحیت ولایت بر جامعه اسلامی و اداره آن را ندارد و همچنین فقهی که ابعاد سیاسی و مدیریتی را خوب نفهمیده است توان چنین مسئولیت عظیمی را نمی‌تواند داشته باشد.<sup>۲</sup>

## ۲- دلایل حاکمیت ولی فقیه

قبل از ورود به بحث اصلی، این نکته خاطر نشان می‌شود که قوی‌ترین دلایل بر ولایت فقیه - به نظر نویسنده - دلایل عقلی هستند و بیشترین دلایل، دلایل نقلی می‌باشند؛ یعنی می‌توانیم برای اثبات نظریه ولایت فقیه ابتدا دلایل عقلی را ارائه کنیم و آن آیات و روایات را به عنوان شاهد و پشتوانه بیاوریم. البته دلیل اینکه فقیه باید در راس حکومت باشد آیات و روایات است. اگر کسی این احادیث را بپذیرد یعنی از حیث سند و دلالت در آنها خدشه نکند دلیل ما بر این که باید در رأس حکومت فقیه یا مجتهد عادل قرار بگیرد همین روایات است، اما اگر کسی در این آیات و روایات موجود و مورد استدلال خدشه کرد به استدلال عقلی هم می‌توانیم ثابت کنیم که ولایت فقیه در راس حکومت

---

۱ - جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، ص ۱۳۶.

۲ - برای توضیح بیشتر ر.ک. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، صص ۱۴۰ - ۱۳۶.

باشد.<sup>۱</sup> با توجه به گستردگی بحث ما در این مجال به بررسی دلایل نقلی می پردازیم و به طور اخص آیات قرآنی را مورد کنکاش قرار خواهیم داد و بررسی دلایل عقلی و سایر دلایل نقلی یعنی روایات را به مجال دیگر موکول می کنیم.

اگر نگاهی به آیات قرآن بیندازیم در می یابیم که واژه «ولایت فقیه» در قرآن کریم استعمال نشده است.

در قرآن بیش از ۲۳۰ بار مشتقات مختلف «ولی» استعمال شده است که در این میان واژه ولایت (به کسر واو) در قرآن کریم مطلقاً استعمال نشده است و از طرف دیگر از مشتقات آن ۱۱۰ بار بصورت فعل و بیش از ۱۲۰ بار به صورت اسم در قرآن به کار رفته است و به طور تقریب نیمی از استعمالات قرآنی واژه ولی و مشتقات آن در معنای لغوی به کار رفته اند، دقت در تمام این آیات نشان می دهد که در قرآن سخنی از ولایت فقیه - البته ظاهراً - به میان نیامده است.

با توجه به این که قرآن می فرماید:

- و نزلنا علیک الكتاب تبیانا لکل شیء هدی و رحمه و بشری للمسلمین<sup>۲</sup>.
- کتاب احکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر<sup>۳</sup>.
- یدبر الامر یفصل الایات لعلکم بلقاء ربکم توقنون<sup>۴</sup>.
- الحمد لله الذی انزل علی عبده الكتاب ولم یجعل له عوجاً\* قیماً<sup>۵</sup>.
- کتاب فصلت آیاته<sup>۶</sup>

در آیات فوق اشاره کرده است که در قرآن همه چیز به تفصیل بیان شده و از طرف دیگر به راه مستقیم پابرجا نیز هدایت می کند: ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم<sup>۱</sup> و معتقدیم که خداوند عالم به همه چیز است.

---

۱ - ر.ک. اندیشه حوزه، ش ۱۷، ص ۲۱۴.

۲ - نحل، ۸۹.

۳ - هود، ۱.

۴ - رعد، ۲.

۵ - کهف، ۱ و ۲.

۶ - فصلت، ۳.

- وعنده مفاتيح الغيب لا يعلمها الا هو و يعلم ما فى البر و البحر و ما تسقط من ورقه الا يعلمها و لا حبه فى ظلمات الارض و لا رطب و لا يابس الا فى كتاب مبين.<sup>٢</sup>

- هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن و هو بكل شىء عليم.<sup>٣</sup>

- يعلم ما يلج فى الارض و ما يخرج منها و ما ينزل من السماء و ما يعرج فيها و هو معكم اين ما كنتم و الله بما تعملون بصير.<sup>٤</sup>

پس این خدای عالم و آگاه که وضعیت آخرالزمان - دوران غیبت کبری - می دانست، پس چرا در قرآن کریم که تفصیل همه چیز را آورده است، از ولایت فقیه یا از حاکمیت در دوران غیبت کبری سخنی به میان نیاورده است و اینکه برخی در پاسخ معتقدند که امر حکومت را به خود مردم واگذار کرده است باز دلیلی را از قرآن ارائه نمی دهند و حداکثر دلیلی که ارائه می دهند آیات و امرهم شوری بینهم<sup>٥</sup> و مشاورهم فی الامر<sup>٦</sup> می باشد که دلایل قانع کننده ای نیستند؛ چرا که آیه مشاورهم فی الامر، خطاب به شخص پیامبر است که در آن موقع خود پیامبر به عنوان حاکم منصوب از خداوند سرپرست و حاکم مردم است و امر مشورت در جزئیات امور می باشد. و شأن نزول آیه نیز حاکی از آن است که به طور مثال پیامبر در تعیین مکان جنگ مشورت می کرده است و هرگز در احکام الهی با مردم مشورت نمی کرد؛ بلکه در آنها صرفاً تابع وحی بوده است.<sup>٧</sup> حتی در آیه مشاوره به صورت جمع (و مشاورهم) ذکر شده است ولی تصمیم نهایی تنها بر عهده پیامبر به صورت مفرد مذكر آمده است (فاذا عزمت فتوکل علی الله)<sup>٨</sup>؛ بنابراین آیه و مشاورهم فی الامر نمی تواند دلیل بر نوعی حکومت باشد.

---

١ - اسراء، ٩.

٢ - انعام، ٥٩.

٣ - حدید، ٣.

٤ - حدید، ٤.

٥ - شوری، ٣٨.

٦ - آل عمران، ١٥٩.

٧ - ر.ک. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ٣، ص ١٦٦ و ١٦٧.

٨ - پیشین، ص ١٧٢.

آیه شریفه و امرهم شوری بینهم شاید دستور عام مسلمین را بیان می‌کند و به طور کامل بیانگر این مطلب باشد که باید کارهای مهم در میان مسلمانان با نظر شورا انجام پذیرد و شورا نقش تعیین کننده دارد.

در پاسخ به این نظر باید گفت که: شورا منحصراً درباره کارهای اجرایی و شناسایی موضوعات است نه درباره احکام که تنها باید از مبدا وحی و از کتاب و سنت گرفته شود<sup>۱</sup> و بی اعتبار بودن شورا در امر خلافت و جانشینی پیامبر به خاطر این است که در این زمینه دستور خاصی از سوی خداوند ره بود و با تعیین وصی و خلیفه پیامبر از طریق وحی به وسیله پیامبر اسلام جایابی برای شورا باقی نمی‌ماند.<sup>۲</sup>

به بیان دیگر ما وقتی در آیه «امرهم» را مطرح می‌کنیم «امرهم» می‌رساند که مورد مشورت از «امرالناس» است نه از «امرالله» و مسأله خلافت پیامبر مربوط به «امرالله» است که مشورت در آن جایابی نخواهد داشت و مشورت در امور جزئی و فروع خواهد بود.

پس باید در قرآن، به سراغ آیاتی رفت که به مسأله حکومت در عصر غیبت اشاره کرده باشد چرا که:

اولاً: معتقدیم در قرآن همه چیز آمده است.

ثانیاً: اثبات کردیم که مسأله «شوری» نمی‌تواند اشاره‌ای به نوع حکومت و نحوه تشکیل حکومت در زمان غیبت باشد.

اما چرا در قرآن سخن صریحی از ولایت فقیه به میان نیامده است؟ آنچه که از بحث و تفحص در آیات قرآن کریم به دست می‌آید این است که نام ائمه طاهرين عليهم السلام نیز در قرآن نیامده است و حتی نام فردی مانند امیرالمؤمنین علی نیز نیامده است و البته دلایلی نیز برای این موضوع مطرح کرده‌اند، ولی آنچه که تا به حال - تاجایی که نویسنده مطلع است - مورد بررسی قرار نگرفته

---

۱ - ر.ک. شوری، آیات ۴۰-۳۷.

۲ - ر.ک. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲۰، صص ۴۶۴-۴۶۱.

است بررسی توأم دلایل عدم تصریح قرآن به مسأله ولایت علی و ولایت فقیه است. حال به بررسی دلایلی خواهیم پرداخت که برای عدم استناد صریح قرآن به ولایت فقیه ارائه نموده‌اند.

### ۳- دلایل عدم تصریح قرآن به ولایت فقیه

۳-۱- ذو وجوه بودن قرآن؛

یکی از دلایلی که امام خمینی قدس سره از قرآن کریم دلیلی برای اثبات ولایت مطلقه فقیه ارائه فرموده‌اند همان است که حضرت علی بن ابیطالب به ابن عباس فرمود: «لا تخصم بالقرآن فان القرآن حمال ذو وجوه تقول و تقولون و لکن حاجبهم بالسنة فانهم لن يجدوا عنها محيصاً<sup>۱</sup>؛ به قرآن با خوارج به جدل می‌پرداز زیرا قرآن دارای دیدگاه کلی بوده و تفسیرهای گوناگونی دارد، تو چیزی می‌گویی و آنها چیز دیگر لیکن با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با آنان به بحث و گفتگو می‌پرداز که در برابر آن راهی جز پذیرش ندارند.<sup>۲</sup>»

در اینکه آیات قرآن دارای وجوه و معانی مختلفی هستند شکی نیست، ولی خداوند چرا در آیات محکم خود نیز به این موضوع به صراحت نپرداخته است؟

۳-۲- تحریف قرآن؛

امام خمینی در کتاب «کشف الاسرار» می‌فرماید: «اگر نام علی علیه السلام در قرآن کریم تصریح شده بود آن را از قرآن حذف می‌نمودند»<sup>۳</sup> با توجه به این مسأله اگر ولایت فقیه هم به صراحت در قرآن می‌آمد شاید دشمنان فقه و روحانیت قرآن را - معاذ الله - ارتجاعی و طرفدار استبداد قلمداد می‌کردند.<sup>۴</sup>

---

۱ - نهج البلاغه، نامه ۷۷.

۲ - آذری قمی، احمد، ولایت فقیه از دیدگاه قرآن کریم، ص ۱۲.

۳ - همان، به نقل از کشف الاسرار، ص ۱۱۲.

۴ - آذری قمی، احمد، ولایت فقیه از دیدگاه قرآن کریم، ص ۱۲.

در اینکه اگر نام علی در قرآن می‌آید یا اگر اسم حسن و حسین را صریحاً در قرآن مجید می‌آید، ممکن بود آن را تأویل ببرند به طور مثال حسن وصفی بگیرند یا حُسن (به ضم ح) بخوانند<sup>۱</sup>. باید تأمل نمود؛ آیا واقعاً نام علی علیه‌السلام را از قرآن حذف می‌کردند؟ به نظر می‌رسد که دلایل عدم تحریف قرآن آنچنان محکم و قوی است که امکان چنین تحریفی را از بین می‌برد<sup>۲</sup>.

بہتر است به جای امکان تحریف این‌گونه بیان کنیم که عدم تصریح به نام ائمه علیهم‌السلام به خاطر شرافتی است که خدا به آنها داده است، به طور مثال فرض کنیم در آیه مباحله<sup>۳</sup> به جای «انفسنا» واژه‌های «انا وعلی» را به کار می‌برد، آیا در این صورت می‌توانستیم ادعا کنیم که علی علیه‌السلام به منزله جان پیغمبر صلی‌الله‌علیه و آله و سلم است؟ و این آیه چه امتیازی برای علی علیه‌السلام محسوب می‌شد؟ لذا می‌گوییم که تعبیری رسا و محترمانه بهتر از تصریح به نام بود؛ البته این حالت را در کلمات روزمره نیز به کار می‌بریم، به طور نمونه می‌گوییم «مقام معظم رهبری فرمودند: ...» و نمی‌گوییم: «علی حسینی گفتند: ...» تعبیر اولی رساتر و محترمانه‌تر از تعبیر دوم است و قطعاً با توجه به آنچه گفته شد علت عدم تصریح به نام علی نمی‌تواند تحریف قرآن باشد؛ بلکه دلایل دیگری مطرح است که از جمله آن به کاربردن تعبیرات رسا و محترمانه است و آزمایش مردم است؛ چرا که اگر تصریح می‌شد امکان آزمایش مردم میسر نبود و چهره واقعی مردم مشخص نمی‌شد:

- ولنبلونکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات و بشر الصابرين<sup>۴</sup>.

- وليبتلي الله ما في صدوركم وليمحص ما في قلوبكم و الله عليم بذات الصدور<sup>۵</sup>.

- احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا امنا و هم لا يفتنون<sup>۶</sup>.

- فلما رآه مستقراً عنده قال هذا من فضل ربي ليبلوني أشكر أم أكفر<sup>۱</sup>.

۱- دستغیب شیرازی، عبدالحسین، امامت، ص ۱۰۸.

۲- ر.ک. خویی، ابوالقاسم، البیان، صص ۲۷۸ - ۲۱۳.

۳- آل عمران، ۶۱.

۴- بقره، ۱۵۵.

۵- آل عمران، ۱۵۴.

۶- عنکبوت، ۱.

بنابراین، آزمایش بندگان سنت الهی است برای تشخیص درجه ایمان افراد تا بیماردلان از افراد سالم و مطیعان از عاصیان جدا گردد. دلایل دیگری نیز مطرح شده است که شایستگی بحث را هم ندارد مانند: افزودن ثواب به خاطر مشقت فراوان در یافتن جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و یا پیشرفت علمی به خاطر بحث‌های مربوط به امامت که این دو نیز نمی‌توانند دلیل واقعی، قابل قبول و حتی منطقی باشند و شاید بتوان این دو را فقط به صورت احتمال مطرح کرد که طرفدار خاصی در بین اندیشمندان نداشته‌است.

### ۳-۳- پیچیدگی مطلب؛

سومین دلیلی که برای توجیه عدم صراحت قرآن به ولایت فقیه بیان شده است پیچیدگی مطلب است که برای همه افراد قابل بیان و توضیح نیست. به عنوان مثال، صفات خداوند متعال را نمی‌توان برای همه کس به طور روشن کرد.<sup>۳</sup>

باید توجه نمود که پیچیدگی مساله ولایت فقیه چنان نیست که در قرآن ذکر نشود. هر چند عده ای به آن معتقد باشند؛ ولی این دلیل برای نویسنده قابل قبول نیست؛ چرا که در قرآن از مسائل بسیار پیچیده مثل ارث و... با صراحت صحبت به میان آمده است.

### ۳-۴- مورد توجه قرار گرفتن ائمه اطهار علیهم السلام؛

توجه به حکومت ائمه علیهم السلام و تقویت آن را چهارمین دلیل بر عدم صراحت قرآن به ولایت فقیه دانسته‌اند. برای پیاده کردن مکتب قرآن مجریان قوی و آگاه لازم است، از طرفی اگر مسلمانان خود را در فهم قرآن مستغنی بینند به مفسران آگاه بی توجه خواهند بود. لذا برای تشابهات قرآن به ائمه علیهم السلام نیازمندیم تا با مراجعه به ایشان حقایق آشکار گشته و حکومت آنان نیز

---

۱- نمل، ۴۰.

۲- انبیاء، ۳۵.

۳- آذری قمی، احمد، ولایت فقیه از دیدگاه قرآن کریم، ص ۱۳.

تقویت گردد<sup>۱</sup> و ولایت فقیه نیز در آیات متشابه ذکر شده است و برای فهم آن باید به ائمه رجوع نمود تا حکومت آنان با ثبات گردد.

ولی یک نکته در این میان حائز اهمیت است و آن اینکه توجه به حکومت ائمه علیهم السلام نیز موقعی می تواند مطرح باشد که آنان در عمل حکومتی تشکیل داده باشند؛ البته توجه به ائمه علیهم السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می تواند از دلایلی باشد که در درجه دوم اهمیت قرار دارند؛ یعنی خداوند امر حکومت را به معصومین علیهم السلام واگذار کند و با بیان آنها تکلیف را مشخص کند تا هم پیروان واقعی ائمه شناخته شوند و هم اینکه خود ائمه علیهم السلام در بین مردم مطرح باشد.

### ۳-۵- دلایل دیگر؛

دلایل دیگری نیز می توان برشمرد که چندان قابل اعتنا نیستند، به عنوان مثال: مردم ولایت علی علیه السلام را به سختی می توانند بپذیرند تا چه رسد به ولایت فقیه! یا این که در قرآن ولایت علی علیه السلام با صراحت بیان نشده است چگونه باید به ولایت فقیه تصریح می کرد چرا که ولایت امام بالاتر از ولایت فقیه است؟!

این بحث را با فرمایشی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت علی علیه السلام به پایان می بریم که فرمودند:

«با علی هیچ امتی بعد از پیامبرشان اختلاف نمی کنند مگر آنکه اهل باطل آنان بر اهل حقشان غالب می شوند. خداوند تفرقه و اختلاف را بر این امت مقدر کرده است و اگر می خواست آنان را بر هدایت مجتمع می کرد تا دو نفر از خلقش اختلاف نکنند و در چیزی از امر خدا نزاع درنگیرد و مفضول (یعنی کسی که در فضل پایین تر است) فضیلت صاحب فضل را انکار نکند، اگر خدا می خواست انتقامش را زودتر می فرستاد و نعمت را بر آنان تغییر می داد تا ظالم تکذیب شود. و دانسته شود که راه حق کدام است، ولی خداوند دنیا را خانه اعمال و خانه آخرت را خانه استقرار قرار داده است.

*لیجزی الذین اساءوا بما عملوا و یجزی الذین احسنوا بالحسنى*<sup>۱</sup>: تا آنان که بد کردند مطابق عملشان جزا داده شوند و آنان که نیکی کردند به نیکی جزا داده شوند. »

۱ - آذری قمی، احمد، ولایت فقیه از دیدگاه قرآن کریم، ص ۱۳.



علی می‌فرماید: «من عرض کردم سپاس خدا را به عنوان شکر بر نعمتهایش و صبر بر بلایش و تسلیم و رضایت به مقدراتش<sup>۲</sup>».

پس از بیان این موضوع که چرا در قرآن کریم به ولایت فقیه تصریح نشده است به این مسأله می‌رسیم که در قرآن کریم به ولایت فقیه چگونه اشاره شده است؟

در پاسخ می‌گوییم که در قرآن کریم از باب جری و تطبیق می‌توان به برخی آیات در موضوع ولایت فقیه استدلال کرد که با توجه به مطالب قبلی روشن می‌شود که غیر از این صورت بیان، امکان بیان مطلب نبوده است و مشکلاتی را به بار می‌آورد که به آن اشاره شد.

ابتدا توضیحی کوتاه پیرامون اصطلاح «جری و تطبیق»

## ۵- جری و تطبیق

نظر به اینکه قرآن کریم کتابی است همگانی و همیشگی در غایب مانند حاضر جاری است و به آینده و گذشته مانند حال منطبق می‌شود به عنوان مثال آیاتی که در شرایط خاصی برای مؤمنین زمان نزول تکالیفی بار می‌کنند مؤمنینی که پس از عصر نزول دارای همان شرایط هستند بی‌کم و کاست همان تکالیف را دارند که صاحبان صفاتی را ستایش یا سرزنش می‌کنند یا مژده می‌دهند یا می‌ترسانند کسانی را که با آن صفات متصفند در هر زمان و مکان که باشند شامل هستند.

بنابراین، هرگز مورد نزول آیه‌ای مخصص آن آیه نخواهد بود یعنی آیه‌ای که درباره شخص یا اشخاص معینی نازل شده، در مورد نزول خود منجمد نشده به هر موردی که در صفات و خصوصیات با مورد نزول آیه شریک است سرایت خواهد نمود و این خاصه همان است که در عرف روایات به نام «جری» نامیده می‌شود.<sup>۳</sup>

کلمه‌ی «جری» (تطبیق کلی بر مصداق) اصطلاحی است که از کلمات ائمه اهل بیت علیه‌السلام گرفته شده است.

---

۱ - نجم، ۳۱.

۲ - سلیم بن قیس هلالی، اسرار آل محمد، ترجمه انصاری زنجانی، ص ۲۰۸ و ۲۰۹.

۳ - طباطبایی، محمد حسین، قرآن در اسلام، ص ۶۱ و ۶۲.

در تفسیر عیاشی از فضیل بن یسار روایت شده است که گفت: من از امام باقر علیه السلام از این حدیث پرم که فرموده‌اند: هیچ آیه‌ای در قرآن نیست؛ مگر اینکه ظاهری دارد و باطنی و هیچ حرفی در قرآن نیست، مگر آن که برای او حدی و حسابی است و برای هر حدی مطلعی است، منظورشان از این ظاهر و باطن چیست؟

فرمودند: ظاهر قرآن تنزیل آن و باطنش تأویل آن است بعضی از تأویل‌های آن گذشته و بعضی هنوز نیامده (بجری کما یجری الشمس والقمر) مانند آفتاب و ماه در جریان است هر وقت چیزی از آن تأویل‌ها آمد، آن تأویل واقع می‌شود!

در این معنا روایات دیگری نیز هست و این خود سلیقه ائمه اهل بیت علیهم السلام است که همواره یک آیه قرآن را بر هر موردی که قابل انطباق باشد تطبیق می‌کنند هر چند که اصلاً ربطی به مورد نزول آیه نداشته باشد، عقل هم همین سلیقه و روش را صحیح می‌داند، برای اینکه قرآن به منظور هدایت همه انسانها در همه ادوار نازل شده تا آنان را به سوی آنچه باید بدان معتقد باشند و آنچه باید بدان متخلق گردند و آنچه باید عمل کنند هدایت کند، چون معارف نظری قرآن مختص به یک عصر خاص و یک حال مخصوص نیست آنچه را قرآن فضیلت خوانده در همه ادوار بشریت فضیلت است و آنچه را ردیلت و ناپسند شمرده همیشه ناپسند و زشت است و آنچه را که از احکام عملی تشریح نموده نه مخصوص به عصر نزول است و نه اشخاص آن عصر، بلکه تشریحی است عمومی و جهانی و ابدی.

بنابراین اگر می‌بینیم که در شأن نزول آیات، روایاتی آمده که به طور مثال می‌گویند فلان آیه بعد از فلان جریان نازل شد و یا فلان آیات درباره‌ی فلان شخص یا فلان واقعه نازل شده، باری نباید حکم آیه را مخصوص آن واقعه و آن شخص بدانیم چون اگر این طور فکر کنیم باید بعد از انقضاء آن واقعه و یا مرگ آن شخص، حکم آیه قرآن نیز ساقط شود و حال آنکه حکم آیه مطلق است و وقتی برای حکم نامبرده تعلیل می‌آورد علت آن را مطلق ذکر می‌کند به طور مثال اگر در حق افرادی از مؤمنین مدحی می‌کند و یا عده‌ای از غیر مؤمنین را مذمتی کرده، مدح و ذم خود را به صفات پسندیده و ناپسند آنان تعلیل کرده و فرموده: اگر آن دسته را مدح کردیم به خاطر تقوا یا فلان

---

۱ - پیشین، المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۱، ص ۶۶.

فضیلت است و اگر این دسته را مذمت کرده‌ایم به خاطر فلان رذیلت است. و واضح است که تا آخر دهر، هرکسی دارای آن فضیلت باشد مشمول حکم آن آیه است و هر کسی دارای این رذیلت باشد حکم این آیه شامل حالش می‌شود.<sup>۱</sup>

قرآن کریم نیز به این معنا صریحا دلالت نموده است:

- یهدی به الله من اتبع رضوانه<sup>۲</sup>.

- وانه لکتاب عزیز لا یاتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه<sup>۳</sup>.

ذکر دو نکته در اینجا لازم است:

اول اینکه قرآن کریم دارای مراتبی است که به حسب اختلاف مراتب و مقامات صاحبان آن معانی اش مختلف می‌شود.

دوم اینکه ظاهر و باطن دو امر نسبی است. به این معنا که هر ظاهری نسبت به ظاهر خودش باطن و نسبت به باطن خودش ظاهر است و روایت جابر از امام باقر علیه‌السلام دالّ بر این موضوع است که وی می‌گوید از آن حضرت از تفسیر آیاتی می‌پریم و آن حضرت پاسخ می‌داد، وقتی دوباره از تفسیر همان آیات می‌پریم پاسخی دیگر می‌داد، عرضه داشتیم: فدایت شوم! شما در روزهای قبل از این سوال برای من جوابی دیگر داده بودید و امروز طور دیگر جواب دادید. فرمود:

«ای جابر! برای قرآن بطنی است و برای بطنش نیز بطنی دیگر است، همچنان که برای آن ظاهری است و برای ظاهرش نیز ظاهری دیگر.»

ای جابر! هیچ علمی از علم تفسیر قرآن، از عقول مردم دورتر نیست چون یک آیه قرآن ممکن است اولش درباره چیزی و وسطش درباره چیز دیگر و آخرش درباره چیز سوم می‌باشد با اینکه یک کلام است و اول و وسط و آخرش متصل به هم است در عین حال بر چند وجه گردانده می‌شود.<sup>۴</sup>

---

۱ - پیشین، المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۱، ص ۶۶ و ۶۷ و نیز ر.ک. همو، شیعه در اسلام،

صص ۱۱۸-۱۱۵ و همچنین ر.ک. همو، قرآن در اسلام، صص ۳۸-۳۰.

۲ - مائده، ۱۶.

۳ - فصلت، ۴۲.

۴ - طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۳، ص ۱۳۵.

قبل از بررسی آیات، این نکته را یادآور می‌شویم که منظور از دلایل نقلی براهینی هستند که یکی از مقدمات آن را آیه یا آیاتی از قرآن تشکیل می‌دهد.<sup>۱</sup>

## ۶- آیات دال بر ولایت فقیه

۶-۱- آیه وجوب امر به معروف و نهی از منکر

«ولتكن منكم امة يدعون الى الخير ويامرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و اولئك هم المفلحون»<sup>۲</sup>

«و باید از میان شما گروهی (مردم را) به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند و آنان همان رستگارانند.»

استدلال بر ولایت فقیه در این آیه به این شکل است:

- مقدمه اول: امر به معروف و نهی از منکر واجب است.
- مقدمه دوم: انجام امر به معروف و نهی از منکر در بعضی شرایط و درجات آن مستلزم خشونت و در نتیجه قدرت است.
- مقدمه سوم: بزرگترین و بیشترین قدرت در جامعه در اختیار حاکم اجتماع است.
- مقدمه چهارم: کسی می‌تواند امر به معروف و نهی از منکر کند که معروف و منکر را بشناسد و فقیه جامع شرایط بهترین کسی است که می‌تواند معروف و منکر را بشناسد با توجه به ویژگی اول آن که اجتهاد مطلق است.
- نتیجه: قدرت در جامعه باید در اختیار فقیه جامع شرایط باشد تا بتواند امر به معروف و نهی از منکر را به نحو احسن انجام دهد، یعنی باید حاکم اجتماع ولی فقیه باشد.

---

۱ - لازم به تذکر است که در این باره کتاب «ولایت فقیه از دیدگاه قرآن کریم» به قلم «احمد آذری

قمی» تالیف شده است.

۲ - آل عمران، ۱۰۴

توضیح اینکه اگر امر به معروف و ناهی از منکر قدرت نداشته باشد، هنگام اجرای امر به معروف و نهی از منکر که از واجبات است، از سوی قدرتمندان مورد تجاوز قرار می‌گیرد و نمی‌تواند امر به معروف و نهی از منکر کند.

البته فقیه جامع شرایط می‌تواند این مسئولیت را در اجتماع به افرادی تفویض کند و خود نیز به کار همه اشراف داشته باشد، بدیهی است که در این صورت خود ولی فقیه مسؤول خواهد بود و ولایت را منتقل نمی‌کند، بلکه کار خود را با توجه به گستردگی آن با کمک افراد متخصص و برجسته به انجام می‌رساند که از لحاظ عقلی نیز این کار مانعی نخواهد داشت.

## ۶-۲- آیات حدود و تعزیرات

۱. *و ان طائفتان من المؤمنین اقتلوا فاصلحوا بینهما فان بغت احدهما علی الاخری ققاتلوا التی تبغی حتی تفیء الی امر الله فان فاءت فاصلحوا بینهما بالعدل و اقسطوا ان الله یحب المقسطین*<sup>۱</sup>.

۲. *الزانیه و الزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلده*<sup>۲</sup>.

۳. *السارق و السارقه فاقطعوا یدیهما*<sup>۳</sup>.

۴. *و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم*<sup>۴</sup>.

استدلال به آیات فوق و آیات مشابه آنها به شکل زیر است:

- مقدمه اول: اصلاح بین مؤمنین، اجرای حدود الهی، آمادگی در برابر دشمنان خدا و مسلمانان واجب شرعی است.
- مقدمه دوم: اجرای این امور در برخی مراحل آن بدون حکومت اسلامی میسر نیست.

---

۱ - حجرات، ۹.

۲ - نور، ۲.

۳ - مائده، ۳۸.

۴ - انفال، ۶۰.

- مقدمه سوم: کسی می‌تواند این امور را انجام دهد که اولاً این امور را به بهترین وجه بشناسد (اجتهاد مطلق) ثانیاً: عدالت را در اجرای این امور به بهترین شکل ممکن اجرا کند (عدالت مطلق) و ثالثاً: قدرت مدیریت و استعداد رهبری در اجرای این کارها را داشته باشد، یعنی فقیه جامع الشرایط باشد.

- نتیجه: اجرای آیات حدود و تعزیرات تنها از عهده فقیه جامع الشرایط برمی‌آید و چون خداوند به اجرای حدود و تعزیرات دستور داده است باید حکومت در اختیار وی باشد تا بتواند این امور را انجام دهد، پس باید حاکم جامعه ولی فقیه باشد.

توضیح اینکه حدود تعزیرات الهی، از احکام ثابت اسلام می‌باشد که نه تبدیل پذیر است و نه قابل تحویل. از سویی دیگر سفک دماء و فساد در زمین و هتک نوامیس از بشر مادی سلب نمی‌شود و اصلاح و تقلیل آن بدون اجرای حدود الهی میسر نیست و از دیگر سو، قوانین غیر دینی توان آن را ندارند که جایگزین احکام الهی گردند.

بررسی ماهوی حدود و تعزیرات نشان می‌دهد که در قوام آنها، امامت بالاصل یا بالنیابه مأخوذ است، زیرا تا قاضی جامع الشرایط ثبوت اصل جرم را موضوعاً و حکماً احراز نکند و استناد آن به متهم برای او معلوم نگردد و کیفیت استناد را از لحاظ علم و عمد و جهل و سهو یا خطای محض یا خطای شبه عمد نداند و از ادله ثبوت و اثبات امور یادشده آگاه باشد، توان انشاء حکم را ندارد و تا حکم انشا نشود اصل حد یا تعزیر ثابت نخواهد شد و در صورت عدم ثبوت حد، هرگز متهم یا مجرم مهدور الدم یا مستحق قطع دست یا تازیانه یا رجم یا زندان و مانند آن نمی‌باشد، اینگونه از قضا و داوری‌ها تابع حکومت اسلامی است و علاوه بر آن اجرای حدود در اختیار امام مسلمین می‌باشد و دیگران حق دخالت ندارند، زیرا سبب هرج و مرج خواهد شد. گذشته از این موارد عفو بعضی از مجرمان در حالت‌های خاصی مثل ثبوت جرم به سبب اقرار در خصوص برخی از معاصی در اختیار قائد مسلمانان است.

بنابراین حدود اسلامی، هم از جهت ثبوت و هم از نظر سقوط و هم از حیث اجرای عفو و تخفیف بر عهده کسی نیست مگر به اختیار فقیه جامع الشرایط، زیرا غیر از مجتهد عادل، کسی شایسته تصدی این امور یاد شده در حدود نمی باشد.<sup>۱</sup>

#### ۳-۶- آیات قضاوت و زعامت رسول خدا G

۱. فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدوا في انفسهم حرجا مما قضيت ويسلموا تسليما.<sup>۲</sup>

۲. انا انزلنا اليك الكتاب لتحكم بين الناس بما اراك الله و لا تكن للخائنين خصيما<sup>۳</sup>

۳. ما كان لمومن ولا مومنه اذا قضى الله و رسوله امرا أن يكون لهم الخيره من امرهم و من يعص الله و رسوله فقد ضل ضاللا مبينا.<sup>۴</sup>

تمسک به آیات فوق برای اثبات ولایت فقیه به شرح زیر است:

- مقدمه اول: یکی از شؤون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قضاوت براساس آیات قرآن می باشد.
- مقدمه دوم: لازمه قضاوت داشتن قدرت می باشد، تا قاضی بتواند حکم را اجرا کند.
- مقدمه سوم: قضاوت بین مردم پس از پیامبر گرامی اسلام تعطیل نشده است.
- مقدمه چهارم: همانطوری که در آیات دسته سوم نیز مطرح شد، قضاوت از عهده فقیه جامع الشرایط برمی آید.
- نتیجه: فقیه جامع الشرایط باید در جامعه قدرت داشته باشد تا بتواند احکام قضایی را به مرحله اجرا بگذارد.

---

۱ - جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، ص ۱۷۰ و ۱۷۱.

۲ - نساء، ۶۵.

۳ - نساء، ۱۰۵.

۴ - احزاب، ۳۶.

«ان الله يأمرکم أن تؤدوا الامانات الی اهلها»<sup>۱</sup>

استدلال ما به این آیه از باب «جری و تطبیق» خواهد بود. در ابتدا لازم است این نکته را متذکر شویم که آیه عام است و امانت معنی وسیعی دارد و هرگونه سرمایه مادی و معنوی را شامل می‌شود و هر مسلمانی طبق صریح این آیه، وظیفه دارد که در هیچ امانتی نسبت به هیچ کس (بدون استثنا) خیانت نکند، خواه صاحب امانت، مسلمان باشد یا غیر مسلمان. و این در واقع یکی از مواد «اعلامیه حقوق بشر در اسلام» است که تمام انسان‌ها در برابر آن یکسانند، قابل توجه اینکه در شأن نزولی که ذکر کرده‌اند امانت تنها یک امانت مادی نبود، بلکه ماجرای کلیدداری کعبه بود و طرف آن هم یک نفر مشرک بود.<sup>۲</sup>

علامه طباطبایی می‌نویسد: منظور از امانت، تنها امانت‌های مالی نیست؛ بلکه شامل امانت‌های معنوی از قبیل علوم و معارف حقه که باید به اهلش برسد نیز می‌شود.<sup>۳</sup>

از ائمه علیهم‌السلام نیز روایاتی وجود دارد مبنی بر اینکه علوم و اسرار و دایع امامت که هر امامی باید به امام بعد بسپارد در آیه فوق داخل است.<sup>۴</sup> به عنوان نمونه زراره از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده که حضرت در معنای آیه *ان الله یأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها* فرمود: خدای تعالی امام را دستور داده که امانت را به امام بعد از خود بسپارد و امام حق ندارد امانت را از امام بعدی دریغ بدارد، مگر نمی‌بینی که دنبالش فرموده: «*و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل ان الله نعماء یعظکم به*» پس ای زراره! خطاب در این آیه به حکام است.<sup>۵</sup>

البته باید خاطر نشان کرد که صدر این حدیث به طرق بسیاری از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام روایت شده و ذیل آن دلالت دارد که منظور ائمه علیهم‌السلام تطبیق مصداق امامت بر مضمون کلی

۱ - نساء، ۵۸.

۲ - مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۷۶.

۳ - طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۴، ص ۶۰۲.

۴ - مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۷۸.

۵ - طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۴، ص ۴۱۳.



آیه است و خلاصه، آیه شریفه درباره مطلق حکم نازل شده، دستور می دهد هر حقی را به صاحبش بدهید و حتی بر مسأله امامت هم منطبق می گردد<sup>۱</sup>.

همانطوری که گفته شد احادیث در این باب زیاد است<sup>۲</sup>. پس با توجه به عمومیت آیه می توان امانت را بر ولایت فقیه نیز تطبیق داد، چرا که ولایت فقیه مصداقی از مصادیق امانت است که در هر زمانی باید به اهلش واگذار شود.

## ۶-۵- آیه اطاعت از اولی الامر

«یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول ان کنتم تو منون بالله و الیوم الاخر ذلک خیر و احسن تأویل<sup>۳</sup>»

ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را (نیز) اطاعت کنید، سپس هر گاه در امری (دینی) اختلاف نظر یافتید اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید آن را به کتاب خدا و سنت پیامبر او عرضه بدارید این بهتر و نیک فرجام تر است.

آیه فوق آخرین آیه ای است که می خواهیم در اثبات ولایت فقیه از آن استفاده کنیم و روش استدلال به آن نیز از باب تطبیق مصداق (باب جری) می باشد، البته اگر چه به آیات دیگری نیز ادعای استدلال به ولایت فقیه شده است<sup>۴</sup> ولی چندان قابل قبول - حداقل برای نویسنده - نمی باشند.

قبل از هر بحثی بهتر است نظر علامه طباطبایی و مولفان محترم تفسیر نمونه را درباره آیه یاد شده - در مواردی که به استدلال ما مربوط است - به طور مختصر ذکر کنیم.

---

۱ - پیشین.

۲ - ر.ک. طبرسی، بن حسن بن فضل، مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۳۱، و حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، ج ۱، صص ۴۹۷ - ۴۹۵، احادیث ۳۲۶ - ۳۱۸ و ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲، حدیث ۲، و در تفسیر شبر ص ۸۵ نیز اشاره کوتاهی به این موضوع شده است.

۳ - نساء، ۵۹.

۴ - ر.ک. آذری قمی، احمد، ولایت فقیه از دیدگاه قرآن کریم.

در تفسیر نمونه پس از ذکر احتمالات مختلفی که درباره اولی الامر داده‌اند در پایان این نکته را استنباط کرده‌اند که منظور از اولی الامر فقط ائمه طاهرین علیه‌السلام هستند<sup>۱</sup>. و علت اینکه در ذیل آیه می‌فرماید فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله والرسول ان کنتم تومنون بالله والیوم الآخر، یعنی هنگام بروز اختلاف فقط باید به خدا و رسول مراجعه کرد (و اولی الامر را در ذیل آیه ذکر نشده است) چنین جواب داده‌اند که منظور اختلاف و تنازع در جمله فوق، اختلاف و تنازع در احکام است نه در مسائل مربوط به جزئیات حکومت و رهبری مسلمین، زیرا در این مسائل به طور مسلم باید از اولی الامر اطاعت کرد، همانطور که در جمله اول آیه تصریح شده است، بنابراین منظور از آن، اختلاف در احکام و قوانین کلی است که تشریح آن با خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و امام فقط مجری احکام است و اگر امامان معصوم بیان حکم می‌کنند آن نیز از خودشان نیست، بلکه از کتاب الله و یا علم و دانشی است که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به آنها ره است<sup>۲</sup>.

همچنین می‌نویسند: پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دو منصب داشت: یکی منصب رسالت که در آیه به عنوان اطیعوا الرسول از او یاد شده و دیگری منصب رهبری و زمامداری اسلامی که قرآن به عنوان اولی الامر یاد کرده پس منصب رسالت و منصب اولوالامری دو منصب مختلف است که در وجود پیامبر جمع است ولی در امام از هم جدا شده و امام تنها منصب دوم را دارد<sup>۳</sup>.

علامه طباطبایی نیز معتقد است که منظور از اولی الامر آن افراد معینی هستند که مانند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دارای عصمتند و منظور از اوامر، شأن و کارهایی است که با این مؤمنین مخاطب به این خطاب و یا به دنباله آنان ارتباط دارد و مستقیم و غیر مستقیم به آن برگشت می‌کند<sup>۴</sup>.

علامه طباطبایی نیز علت عدم ذکر اولی الامر را در ذیل آیه و به هنگامی که اختلافی میان افراد مطرح است و در آن فقط باید به خدا و رسول مراجعه کرد، چنین توضیح می‌دهد: از آنجا که اولی الامر، اختیاری در تشریح شرایع و نسخ آن ندارند و تنها امتیازی که با سایرین دارند این است که

۱ - مکارم شیرازی و همکاران، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۸۵.

۲ - مکارم شیرازی و همکاران، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۸۵.

۳ - پیشین، ص ۴۸۷.

۴ - طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۴، ص ۶۲۳.

حکم خدا و رسول یعنی کتاب و سنت به آنها سپرده شده، لذا خدای تعالی در آیه مورد بحث که سخن در رد حکم خدا دارد نام آن را نبرد و تنها فرمود: *الی الله و الرسول*!

همانطوری که در ابتدای بحث گفتیم معانی قرآن دارای مراتب و درجاتی است و ظاهر و باطن نیز دو امر نسبی هستند، لذا همانطوری که مولفان محترم تفاسیر المیزان و نمونه گفته‌اند، نویسنده نیز معتقد است که منظور از اولی الامر فقط امامان معصوم هستند، ولی جوابی که برای ذیل آیه داده شده است چندان قابل قبول نیست. گرچه هر آنچه بیان شده است می‌تواند درست باشد ولی جواب قابل قبول برای نگارنده نمی‌باشد.

به نظر می‌رسد با تعیین مصداق زیر برای اولی الامر، جواب اشکال ذیل آیه به راحتی داده شود و آن مصداق این است که مراد از اولی الامر در آیه فوق در درجه اول ائمه اطهار علیهم السلام هستند و ما باید از آنها همانند پیامبر گرامی اسلام اطاعت کنیم و با توجه به نسبی بودن ظواهر آیات و وجود باطن‌های متعدد آیات قرآن کریم فقیه جامع شرایط را در درجه دوم اولی الامر قرار دهیم. علت اینکه فقط فقیه جامع شرایط را می‌توانیم در درجه دوم قرار دهیم این است که فقیه جامع شرایط نزدیکترین فرد از لحاظ مقامات علمی و معنوی و لیاقت به امام معصوم می‌باشد.

اگر چنین مسأله‌ای را بپذیریم جواب ذیل آیه نیز روشن خواهد شد، چرا که اولی الامر در درجه دوم یعنی فقیه جامع شرایط دارای ملکه عصمت نیست و در مواردی احتمال اشتباه کردن وجود دارد و خداوند نیز مردم را برای رفع اختلاف به خاطر این موضوع معرفی نکرده است و فقط رسول خدا را ذکر کرده و فرموده:

*«فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول»*

با تحلیل ما فقط یک سوال بی‌پاسخ باقی می‌ماند و آن اینکه طبق نوشته تفسیر نمونه در ذیل آیه فوق اکثریت علمای اهل تسنن معتقدند که اولی الامر غیر از ائمه طاهرين علیهم السلام است و تمام مفسران شیعی معتقدند که مراد از اولی الامر ائمه اطهار علیهم السلام هستند. سوال اینجاست که تطبیقی که ما از اولی الامر کردیم مورد قبول اجماع تشیع نیست؟

در جواب می‌گوییم که علمای شیعه هنگامی که به مطالب فوق اشاره کرده‌اند اثری از حکومت ولایت فقیه در جامعه نبود و از طرف دیگر، علمای شیعه باید دلایل قاطع برای افرادی که اولوالامر را از زمامداران یا علما و دانشمندان و یا صحابه یا چهار خلیفه نخستین یا فرماندهان لشکر اسلام می‌دانستند بیان می‌کردند، لذا باید مراد و مقصود از اولی الامر را در درجه اول، ائمه معصومین علیهم‌السلام مطرح می‌کردند.

نکته اصلی در پاسخ اینکه تطبیق ما بر اولی الامر با اجماع شیعه متناقض نیست، بلکه درجه دومی از اولی الامر را ارائه می‌دهد که مورد اجماع بیشتر علمای معاصر است، دلیل این اجماع این است که بیشتر علمای معاصر معتقدند که باید از ولی فقیه در امور زمامداری و کشورداری اطاعت کرد.<sup>۱</sup> و حتی برخی معتقدند که مجتهد جامع شرایط را با لفظ ولی امر مسلمین جهان یاد کرد.<sup>۲</sup>

در مورد دو آیه اخیر که در آنها از باب جری و تطبیق به ولایت فقیه استدلال شده است، باید به این سؤال پاسخ دهیم که آیا ما به عنوان یک فرد غیر معصوم که اطلاعات محدودی دارد می‌توانیم مصادیقی برای آیات قرآن ارائه کنیم؟

پاسخ: همانطوری که در مطالب قبلی اشاره شد، قرآن تنها دارای یک چهره نیست، بلکه دارای مراتبی است که آن را تنها اندیشمندان و آنها که تشنه حق و پوینده راهنند، می‌فهمند و خداوند به هر یک از آنها به اندازه پیمان‌ه وجود، کوشش و تلاش آمیخته با اخلاص سهمی می‌بخشد.

آنچه که بیشتر قرآن‌پژوهان بر آن تأکید دارند این است که باید از ذکر بطون برای آیات قرآن احتراز کرد.<sup>۳</sup> ولی این تطبیق ذکر شده در واقع نوعی تفسیر است، چرا که:

۱. تطبیق‌های فوق با نص صریح قرآن مخالف نیستند، بلکه ظاهر قرآن در هر دو مورد می‌رساند که می‌توان معانی مرود نظر را بر ولایت و ولی فقیه تطبیق نمود، در مورد آیه اول «الامانات» تمام امانت‌ها را شامل می‌شود و در آیه دوم ظاهر آیه آن است که از «صاحبان امر» اطاعت شود و

۱ - ر.ک. مجله ارزشها، بهمن ۷۶، صص ۹۶-۴۹.

۲ - مصباح یزدی، محمدتقی، پرسشها و پاسخها، ج ۲، صص ۲۶-۲۴.

۳ - ر.ک. بابایی، علی‌اکبر و همکاران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۲۵۴.

حال که در دوران غیبت هستیم از کسی باید اطاعت کرد که بیشترین نزدیکی را از لحاظ علم، تقوا و درایت به امام معصوم دارد و این کسی جز ولی فقیه نیست (اصل نزول تدریجی) <sup>۱</sup>.

۲. مخالف عقل ناب نیست و قابل دفاع منطقی می‌باشد، زیرا متناقض با یافته‌های عقل نیست و بر مبنای قواعد ادبی و اصول عقلایی قابل تبیین و تفسیر است.

۳. با سنت قطعی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مخالفت نمی‌کند و حتی سنت ائمه اطهار علیهم السلام نیز به آن دلالت دارد، از جمله مقبوله عمر بن حنظله <sup>۲</sup>، روایت ابی‌خدیجه <sup>۳</sup> و صحیح قداح <sup>۴</sup> دلّ بر این مسأله است. البته اثبات دلالت هر یک از این احادیث خود محتاج یک مقاله مستقل است.

نتیجه بحث اینکه: به نظر نویسنده مراد از اولی الامر در آیه ۵۹ سوره نساء در درجه اول ائمه اطهار علیهم السلام هستند و در درجه دوم و مرتبه بعدی، فقهای جامع شرایط هستند که نزدیکترین افراد به ائمه می‌باشند.

ذکر این نکته خالی از فایده نیست که بعضی افراد مانند اعضای نهضت آزادی دلایلی قرآنی مبنی بر عدم ولایت فقیه ارائه نموده‌اند: <sup>۵</sup>

- ولا تقف ما لیس لک به علم ان السمع والبصر و الفواد کل اولئک کان عنه مسئولا <sup>۶</sup>.

- ان شرالدواب عندالله الصم البکم الذین لا یعقلون <sup>۱</sup>.

- 
- ۱ - مصباح یزدی، محمدتقی، پرسشها و پاسخها، ج ۲، صص ۹-۱۱ و نیز ر.ک. ج ۱، صص ۵۵ و ۵۶.
  - ۲ - ر.ک. کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، صص ۸۸-۸۶، حدیث ۱۰؛ طوسی، محمدبن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۶، ۲۱۸، حدیث ۶ و کلینی، محمدبن یعقوب، فروع کافی، ج ۷، صص ۴۱۲، حدیث ۵.
  - ۳ - ابن بابویه، محمدبن علی (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲، حدیث ۱؛ طوسی، محمدبن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۱۹، حدیث ۸ و کلینی، محمدبن یعقوب، فروع کافی، ج ۷، صص ۴۱۲، حدیث ۴.
  - ۴ - کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۲، حدیث ۱.
  - ۵ - ر.ک. آذری قمی، احمد، ولایت فقیه از دیدگاه قرآن کریم، صص ۳۹-۱۸ که هم شبهات را مطرح کرده و هم پاسخ داده است.
  - ۶ - اسراء، ۳۸.

- اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله و المسيح بن مريم و ما امروا الا ليعبدوا  
الها واحدا لا اله الا هو سبحانه عما يشركون.<sup>۱</sup>

- و قالوا ربنا انا اطعنا ساداتنا و كبرائنا فاضلونا السيلا.<sup>۲</sup>

- لا اكراه فى الدين قد تبين الرشد من الغى فمن يكفر بالطاغوت و يؤمن بالله فقد استمسك  
بالعروة الوثقى لانقصاص لها و الله سميع عليم.<sup>۳</sup>

- ما على الرسول الا البلاغ.<sup>۴</sup>

- و ما جعلناك عليهم حفيظا.<sup>۵</sup>

- لست عليهم بمسيطر.<sup>۶</sup>

- ان الله يامرکم ان تؤدوا الامانات الى اهلها و اذا حکمتم بين الناس ان تحکموا بالعدل ان الله  
نعما يعظکم به ان الله کان سمیعا بصیرا.<sup>۷</sup>

همانطوری که مشاهده می شود برخی از این آیات مانند آیه ۵۸ سوره نساء خود دلیلی بر ولایت  
فقیه است نه اینکه دلیلی باشد علیه ولایت فقیه، به هر حال این شبهاآت آنچنان ساده، کودکانه و یا  
بطور کلی غیر مربوط به موضوع هستند که حتی ارزش مطرح کردن را هم ندارد تا چه رسد به پاسخ  
دادن به آنها.

پایان سخن را فرمایشی از امام علی علیه السلام قرار می دهیم که فرمودند:

---

۱ - انفال، ۲۲.

۲ - توبه، ۳۱.

۳ - احزاب، ۶۷.

۴ - بقره، ۲۵۶.

۵ - مائده، ۹۹.

۶ - انعام، ۱۰۷.

۷ - غاشیه، ۲۲.

۸ - نساء، ۵۸.

« فطوبى لذي قلب سليم اطاع من يهديه و تجنب من يرديه و اصاب سبيل السلامه ببصر من بصره و طاعهها دامره و بادر الهدى قبل ان تغلق ابوابه و تقطع اسبابه و استفتح التوبه و اماط الحوبه فقداقيم على الطريق و هدى نهج السبيل»<sup>۱</sup>

خوشا به حال کسی که قلبی سالم دارد، خدای هدایتگر را اطاعت می کند و از شیطان گمراه کننده دوری می گزیند. با راهنمایی مردان الهی با آگاهی به راه سلامت ره و به اطاعت هدایتگرش پردازد و به راه رستگاری پیش از آنکه درها بسته شود و وسائش قطع گردد، بشتابد، در توبه را بگشاید و گناهان را از بین ببرد؛ پس چنین فردی به راه راست ایستاده و به راه حق هدایت شده است.

پروردگارا! هیچ زلت علمی را سبب ذلت سیاسی ما قرار مده و هیچ عثرت قلمی را مانع عثور بر معرفت صحیح مساز.

سبحان ربك رب العزه عما يصفون وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين

---

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۲۱۴.

## فهرست منابع

### قرآن کریم

#### نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی

۱. آذری قمی، احمد، **ولایت فقیه از دیدگاه قرآن کریم**، سلسله بحث‌های پیرامون ولایت فقیه (۱)، مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم، قم، فروردین ۷۱، چاپ اول.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، **من لایحضره الفقیه**، ج ۳، تحقیق و تعلیق: حسن موسوی خراسانی، دارصعب و دارالتعاریف بیروت، ۱۴۰۱ هـ. ۱۹۸۱ م.
۳. بابایی، علی اکبر و همکاران، **روش‌شناسی تفسیر قرآن**، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، تهران، زمستان ۱۳۷۹، چاپ اول.
۴. جوادی آملی، عبدالله، **ولایت فقیه؛ ولایت فقاقت و عدالت**، تنظیم و ویرایش محمد محرابی، مرکز نشر اسراء، قم، خرداد ۸۱، چاپ سوم.
۵. حجتی، محمد باقر، **آداب تعلیم و تعلم در اسلام**: ترجمه گزارش گونه از منیه المرید فی آداب المفید و المستفید شهید ثانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۹، چاپ بیست و ششم.
۶. حسینی خامنه‌ای، علی (رهبر معظم انقلاب)، **اجوبه الاستفتائات**، الجزء الاول: العبادات، دارالحق، للطباعه و النشر، بیروت، ۱۴۱۶، هـ ۱۹۹۶ م. طبعه جدیده مصححه و منقحه.
۷. حسینی طهرانی، محمد حسین، **ولایت فقیه در حکومت اسلام**، دوره علوم و معارف اسلامی، تنظیم و گردآوری: محسن سعیدیان و محمد حسین راجی، انتشارات علامه طباطبایی، مشهد. ج اول، ۱۴۱۴ هـ ق، طبع اول. ج سوم ۱۴۱۵ هـ ق، طبع اول.
۸. حویزی، عبد علی بن جمعه، **تفسیر نور الثقلین**، ج ۵-۱، تصحیح: هاشم رسولی محلاتی، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۲ قمری، ۱۳۷۰ شمسی، چاپ چهارم.
۹. خوئی، ابوالقاسم، **البیان فی علوم القرآن**، اخراج و فهرست: مرتضی حکمی، مطبعه الآداب، نجف، ۱۳۸۵ ق، ۱۹۶۶ م.
۱۰. دستغیب شیرازی، عبدالحسین، **امامت**، تصحیح: هاشم دستغیب، مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب، قم، بی تا.
۱۱. دهخدا، علی اکبر، **لغت نامه دهخدا**، ج ۱۱ و ۱۵ زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷، چاپ دوم از دوره جدید.
۱۲. راغب اصفهانی، **مفردات الفاظ القرآن**، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دارالقلم دمشق و دارالشامیه بیروت، ۱۴۱۲ هـ ۱۹۹۲ م. الطبعه الاولى.



۱۳. سلیم بن قیس هلالی، **اسرار آل محمد علیهم السلام**، ترجمه اسماعیل انصاری زنجانی خوئینی، انتشارات دلیل ما، قم، پاییز ۸۱، چاپ سوم.
۱۴. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، **الاتقان فی علوم القرآن**، ج ۲، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، الهئه المصریه العامه للکتب، ۱۹۷۴ م.
۱۵. شبر، عبدالله، **تفسیر القرآن الکریم**، تصحیح حسین اعلمی، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۴۱۵ هـ ۱۹۹۵ م. طبعه الاولی.
۱۶. شهابی، محمود، **ادوار فقه**، ج اول، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، تابستان ۷۲، چاپ چهارم.
۱۷. طباطبایی، محمد حسین، **شیعه در اسلام**، تصحیح: محمد علی کوشا، دارالتفسیر، قم، تابستان ۷۹، چاپ اول.
۱۸. \_\_\_\_\_، **تفسیر المیزان**، ج ۱ و ۲، مترجم: محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، زمستان ۸۰، چاپ چهاردهم.
۱۹. \_\_\_\_\_، **قرآن در اسلام**، انتشارات طلوع، مشهد، بی تا.
۲۰. طبرسی، حسن بن فضل، **مجمع البیان** لعلوم القرآن، ج ۱-۱۰، ناشر: رابطه الثقافه والعلاقات الاسلامیه، مدیریه ترجمه والنشر، طهران، ۱۴۱۷ هـ ۱۹۹۷ م.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن، متوفی ۴۶۰ هـ، **تهذیب الاحکام** فی شرح المقنعه للشیخ المفید رضوان الله علیه، الجزء لسادس، دارصعب ودار التعاریف، بیروت، ۱۴۰۱ هـ ۱۹۸۱ م.
۲۲. فیروز آبادی، محمدالدین، **القاموس المحیط**، المجلد الرابع، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.
۲۳. فیض، علیرضا، **مبادی فقه و اصول**، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، اسفند ۷۴، چاپ هفتم.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، **اصول کافی**، ج ۴-۱، ترجمه و شرح: جواد مصطفوی، انتشارات علمیه اسلامی، بی تا.
۲۵. \_\_\_\_\_، **الفروع من کافی**، الجزء السابع، تصحیح و مقابله و تعلیق: علی اکبر غفاری، دار صعب و دارالتعاریف، بیروت، ۱۴۰۱ هـ، الطبعه الثالثه.
۲۶. گرجی، ابوالقاسم، **تاریخ فقه و فقهاء**، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، زمستان ۷۵، چاپ اول.
۲۷. مصباح یزدی، محمد تقی، **پرسشها و پاسخها**، ج اول و دوم، تدوین: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، جلد اول، زمستان ۷۹، چاپ یازدهم، جلد دوم: زمستان ۷۹، چاپ نهم.

۲۸. مطهری، مرتضی، **آشنایی با علوم اسلامی: اصول فقه، فقه، صدر،** بهمن ۵۸.
۲۹. \_\_\_\_\_، **ولاء ها و ولایتها**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. بی تا
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، **تفسیر نمونه**، دارالکتب الاسلامیه، تهران. ج ۳، با تجدید نظر و اصلاحات، ۱۳۷۹، چاپ بیست و هشتم. ج ۲۰، تابستان ۷۲، چاپ یازدهم
۳۱. مؤمن، محمد رضا و بهرامی، قدرت الله، **نظام سیاسی اجتماعی اسلام**، اداره آموزش های عقیدتی-سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، تابستان ۷۸، چاپ دوم.
۳۲. واعظی، احمد، **حکومت دینی؛ تاملی در اندیشه سیاسی اسلام**، ویرایش حسین شفیعی، انتشارات مرصاد (با همکاری انتشارت عزیزی)، قم، زمستان ۷۸، چاپ سوم.
۳۳. **مجلات که از آنها استفاده شده است:**
۳۴. **ارزشها**، نشریه دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی، صاحب امتیاز: محمد محمدی ری شهری، مدیر مسؤول: احمد پورنجاتی، تهران، بهمن ۷۶، ویژه آقای منتظری.
۳۵. **اندیشه حوزه**، فصلنامه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، شماره اول، سال پنجم، تابستان ۷۸، شماره پیاپی ۱۷، صاحب امتیاز: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مدیر مسؤول: مصباح عاملی، چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، دی ۷۹، چاپ سوم.